



زینب قدوسی زاده
سید علی فقیه موسوی
سید محمد جعفری

جا می‌گیرد که قادر به سازش با قوانین عرفی اطراف خود نیستند. تنها دوست وی کریستوفر بوده که بعدها نام او را برای ماشین رمزگشایی اختراعی‌اش انتخاب کرد. تورینگ ارائه شده توسط فیلم بازی تقلید فردی بسیاری جدی است که قادر به تشخیص حالات فرد مقابل خود نیست، او حتی قدرت تحلیل ساده‌ترین چوک‌ها را نیز ندارد. رفتار تورینگ را می‌توان مشابه رفتار فرد مبتلا به بیماری وسواس نظمی دید، او هنگامی که برای رسیدن به هدفش تلاش می‌کند، تمام وسایل و اشخاص مورد نیازش را با نظمی خودآگاه در اطرافش و قابل دسترس قرار می‌دهد، از این رو حساسیت زیادی به تغییر این چینش دارد، از میز کارش گرفته تا افرادی که برایش کار می‌کنند.

ساختار فیلم:

در طول فیلم شاهد الگویی منظم و سریع از اتفاقات هستیم و سه خط زمانی نشان داده شده، اطلاعات درستی از آنچه در حال وقوع است به ما میدهد. تمام تنش‌ها، ناامیدی‌ها و جنگ‌هایی که تورینگ و همکارانش با آن مواجهند، فیلم را برای شما سرگرم کننده و در عین حال هیجان انگیز می‌کند.

حماسه‌ای که تورینگ ساخت، آنقدر بزرگ است که مخاطب انتظار پایانی شکوهمند را برای زندگی این نابغه دارد، اما هر چه به دقایق پایانی فیلم نزدیک میشویم، با سرانجامی غم‌انگیز برای این مرد بزرگ روبرو میشویم. آیا تورینگ لیاقت بیش از این را نداشت؟

Sometimes it's the people no one expects anything from who do the things no one expects

بازی تقلید محصول سال ۲۰۱۴ با کارگردانی مورتن تیلدوم و نویسندگی گراهام مور، اقتباسی از کتابی با نام "آلن تورینگ: معما (انگما)" است که با تغییرات جزئی، قسمتی از زندگی ریاضی‌دان و یکی از قهرمانان جنگ جهانی دوم به نام آلن تورینگ را به نمایش می‌کشد. آلن تورینگ، رهبر تیم ریاضی‌دانان و رمزنگارانی است که سعی در شکستن رمز ماشین انیگمای آلمانی‌ها دارند. این فیلم به اندازه کافی ایده‌های رمزنگاری را توضیح می‌دهد؛ اما بیشتر شاهد روایت داستان زندگی آلن تورینگ هستیم.

آلن تورینگ که بود؟

آلن متیسون تورینگ ریاضیدان نابغه، تحصیل کرده و استاد دانشگاه کمبریج در رشته ریاضی بود، که در جریان جنگ جهانی دوم دستگاهی اختراع کرد که رمزهای ماشین انیگما را شکست و به یکی از عوامل اصلی پیروزی متفقین تبدیل شد.

کاراکتر آلن تورینگ در فیلم:

تورینگ جزو کاراکترهایی محسوب می‌شود که گرفتار ذهنیت خلاق و هوش سرشار خودش است. او در کودکی از ناتوانی ارتباط برقرار کردن با محیط اطرافش رنج می‌برد، و شخصیت وی در زیر شاخه‌ای

The Imitation Game بازی تقلید

IMDb: 8/10 Rotten Tomatoes: 90/100

ژانر: درام، زندگینامه، تاریخی

کارگردان: مورتن تیلدوم (Morten Tyldum)

بازیگران اصلی: بندیکت کمبریج (Benedict Cumberbatch)، کیه‌را نایتلی (Keira Knightley)، مارک استرانگ (Mark Strong)



تیزر رسمی فیلم



نکات مثبت

شخصیت پردازی قوی

شخصیت پردازی نقش اول داستان، بسیار موفقیت آمیز شکل میگیرد. به گونه ای که کاراکتر تورینگ کاملاً برای مخاطب قابل هضم می شود. ابعاد متفاوت شخصیتی آلن با استفاده از فلش بک‌هایی به گذشته کاملاً نمایان شده و دید درستی از اتفاقات حال حاضر به ما میدهد.

سایر شخصیت‌ها نیز در فیلم خوب شکل می‌گیرند. برای نمونه شخصیت استوارت (با بازی مارک استرانگ)، دقیقاً همان چیزی است که باید باشد. نقش مؤنث فیلم با بازی (کیه‌را نایتلی) بسیار درخشان ظاهر شد و ارتباطی که نقشش با تورینگ برقرار کرد منحصراً به فرد بود. نکته قابل توجه دیگر در بحث شخصیت پردازی این است که فیلم دست به زیاده‌گویی نمی‌زند و کاراکترها را در کمترین زمان ممکن به مخاطب معرفی می‌کند.

اعجوبه‌ای به نام کمبریج

نکته لازم به ذکر دیگر، که یکی از اساسی‌ترین المان‌های فیلم هم به حساب می‌آید، بازی بسیار عالی بندیکت کمبریج در نقش اول داستان است. کمبریج وظیفه دارد مردی پیچیده و باهوش که که دارای اختلالات روانی نیز می‌باشد، و همواره با ابعاد مختلفی از احساسات و منطقی‌ش روبرو می‌شود را به ما نشان دهد. کاراکتر آلن تورینگ نسبت به اطرافیان خود یک حس نسبتاً خنثی دارد، انگار سعی دارد بیش از حد به کسی نزدیک نشود؛ که این مربوط به اتفاقات دوران کودکی او و داستان کریستوفر میشود. کمبریج به خوبی توانسته این حالات تورینگ را بازی کند به طوری که مخاطب به خوبی همراه با تورینگ می‌شود.

کمی زیبایی ببینید

فیلم از لحاظ جلوه بصری و از جنبه رعایت موارد تکنیکی به شدت قوی عمل می‌کند. فیلمبرداری قابل ستایش، قاب‌هایی که کاملاً بجا است، و دوربینی که فاقد هر گونه حرکت اضافه‌ای است، به خوبی ما را با فیلم پیوند می‌دهد. طراحی صحنه و لباس به خوبی صورت گرفته به طوری که مخاطب را همراه با موقعیت زمانی داستان یعنی جنگ جهانی دوم می‌کند. موسیقی متن فیلم بشدت دلنشین بوده و در جاهایی که لازم است پیوند بین مخاطب و فیلم را به خوبی برقرار می‌کند. به طور کلی فیلم از لحاظ تکنیکی و فنی نمره بالایی گرفت.

گریزهایی به دنیای بیرون از فیلم

از مواردی که فیلم را جذاب میکند، اشاره‌های فیلم به جزئیاتی از زندگی آلن تورینگ میباشد که صراحتاً از آن نگفت، به طور نمونه در ابتدا که کارآگاه وارد خانه تورینگ می‌شود، او را می‌بیند که مشغول جمع‌آوری سیانید است، و تورینگ به این مورد اشاره می‌کند که استشمم سیانید می‌تواند باعث مرگ شود؛ جالب است بدانید که یکی از نظریاتی که در مورد مرگ آلن تورینگ وجود دارد این است که وی با استشمم ناخواسته‌ی سیانید از دنیا رفته. در موقع دیگری می‌بینیم که تورینگ زمانی که می‌خواهد ارتباط خود را با همکارانش افزایش دهد برای آن‌ها سیب می‌آورد؛ جالب است که بدانید زمان پیدا کردن جسد تورین در کنار او سیب گاز زده‌ای نیز پیدا شد. در سکانس‌های از فیلم آلن را مشغول دوییدن می‌بینیم، که جالب است چون که تورینگ دوندگی مارا تن نیز بوده. وجود این دست‌مورد در فیلم نشان از آگاهی نویسنده به جزئیات زندگی تورینگ است.

مراقب احساسات خود باشید!

یکی از اهداف فیلم این است که با احساسات مخاطب بازی کند. در طول مدت حدود دو ساعته‌ی این فیلم، مخاطب هم به وجد می‌آید، هم هیجان زده می‌شود، برخی اوقات دچار اضطراب می‌شود، گاهی شاد و گاهی هم غمگین می‌شود. رفس هر چه فیلم به انتها نزدیک‌تر می‌شود مخاطب بیشتر خود را با تورینگ همراه می‌بیند و این همراهی به خاطر ارتباط درست بین شخصیت و مخاطب، و قابل درک ساختن دلایل این احساسات برای مخاطب است.

فیلمنامه قوی

گرهام مور به خوبی از پس نوشتن فیلمنامه این فیلم برآمده. داستان روند منظمی را طی می‌کند. در کمتر مواقعی ما با خلالهای داستانی مواجه می‌شویم. مخاطب همواره با داستان همراه بوده و همه آن چیزهایی را که باید بدانند، می‌داند و دچار گم‌شدگی نمی‌شود. به طور کلی یکی از ارکان اصلی این فیلم، فیلمنامه قوی آن است، که توانست با استحقاق جایزه اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی را نیز شود.

کمترین تکرار

در مقایسه با فیلم‌های دیگر این فیلم نفس تازه‌ای داشت. موارد تکرار خیلی کمی بود و در حد برخی المان‌های نمادین این امر وجود داشت. رابطه بین جُن کلارک و آلن تورینگ مشابه دیگر رابطه‌ها نبود و ایده‌ی جدیدی از عشق را عرضه می‌کرد. پذیرفتن یا رد کردن این نوع ارتباط نیز بر عهده مخاطب گذاشته شد و اصراری بر آن نبود.

نکات منفی (چیز زیادی اینجا نیست)

بازی تقلید؟ کدام بازی؟ کدام تقلید؟!

بازی تقلید، آزمونی بوده که خود تورینگ آن را پیشنهاد داده بود. تم اصلی آزمون این بود که آیا یک ماشین می‌تواند در ارتباط با انسان، طوری وانمود کند که انسان گمان کند که دارد با یک انسان سخن می‌گوید؟ امری که الان chatGPT تا حدودی موفق به انجام آن شده است. در طول فیلم یک اشاره خیلی مختصر به این موضوع شد، که ظاهراً خیلی هم به موضوع رمزنگاری مربوط نمیشود. شاید هم مراد نویسنده از این اسم، تقلید انگلیسی‌ها از ماشین آلمانی‌ها به منظور شکستن رمزنگاری آن‌ها باشد. با این حال پرداختن بیشتر به این موضوع در فیلم جالب می‌شد.

آیا نباید پایان تورینگ را هم میدیدیم؟

فیلم در پایان، از متن به جای تصویر برای ترسیم اتفاقات استفاده می‌کند.

می‌توان انتظار داشت که پایان فیلم همراه با پایان زندگی آلن تورینگ باشد؛ آلن که در اثر مصرف داروهای هورمون تراپی کنترل خود را از دست داده بود، در فیلم به گونه‌ای به سرانجام نرسید. به این منظور از دو جنبه می‌توان نگاه کرد: اول اینکه آلن تورینگ فیلم بازی تقلید آن قدر مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد که کارگردان نمیتواند در پایان فیلم زندگی او را پایان ببخشد، و دوم هم شاید به دلیل اختلاف‌هایی که در مورد مرگ تورینگ وجود دارد کارگردان نخواسته خود را در مقام قضاوت بگذارد. البته خاموش کردن چراغ‌های اتاق را میتوان کنایه‌ای از دست کشیدن آلن از آرزوها و عشقش قلمداد کرد، که در اینصورت کارگردان نشانی از سرانجام فیلم داده است.

نهایتاً میتوانیم از کمبود نقاط ضعف هم به عنوان نقاط قوت این فیلم یاد کنیم.

